

گفتمان و همگرایی زبانهای فارسی و تاجیکی از دیرباز تاکنون

مرتضی محمودی*

چکیده

در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد مسیح تیره های ایرانی زبان از سایر آریایی ها جدا شده و ایران زمین که آسیای مرکزی را شامل می شد را بعنوان زیست بوم و محل استقرار خود برگزیدند و هم آنان بنیانگذاران شهرنشینی و تمدن های بزرگ شدند تاجیکان از دیرباز دارای فرهنگ و زبان همسو و یکسان با زبان و فرهنگ ایرانیان بوده اند . فارسی تاجیکان همان فارسی دری و همان فارسی رودکی است به همین دلیل با وجود فراز و فرودها و گسست های تاریخی میان ملت ها و تحول و دگرگونی های چشمگیر در زبان فارسی ایرانی و تاجیکی فاصله ها چندان محسوس نیست و این دو زبان هم ریشه ، بشدت همگرایی دارند .

با وارد شدن اسلام به منطقه بستری گسترده تر برای گفتمان و هم گرائی میان زبانها و مردمان آنان با مفاهمه بلیغ بوجود آمد که آثار آن تاکنون باقی مانده و اخیرا در حال توسعه است .

واژه های کلیدی: گفتمان فرهنگی ، زبان فارسی ، زبان تاجیکی ، همگرایی

*عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه :

کشور تاجیکستان از زمان باستان محل زندگی مردمان آریایی بوده، که بعضی از آنها اسکان یافته بودند، مانند سغدیان، مادها و پارسها و برخی دیگر زندگی کوچ‌نشینی داشتند، مانند سکاها یا مسازت‌ها، بنابراین می‌توان گفت که سغدی‌ها، خوارزمی‌ها و سکاها نه تنها بنیان‌گذاران شهرها و روستاهای آسیای مرکزی، به ویژه تاجیکستان به شمار می‌روند، بلکه نیاکان تاجیکها نیز بوده‌اند. تیره‌های ایرانی‌زبان که از آریاها جدا شده بودند، در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد، در سرزمین‌های آسیای مرکزی، از جمله تاجیکستان، خراسان و مناطق هم‌جوار آن سکنا گزیدند. اوستا که کهن‌ترین اثر زبان‌های ایرانی و دیرینه‌ترین اثر نوشته شده نیاکان ایرانیان و تاجیکان و دیگر تیره‌های ایرانی‌زبان است، تنها منبع نوشته شده‌ای است که درباره سرزمین، شیوه زندگی تیره‌ها و مردم ایرانی‌زبان در نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد، آگاهی‌هایی به دست داده است. در فصل سوم زند اوستا آمده است که ساکنان فرارودان (= ماوراءالنهر) از آریایی‌های شاخه‌ی ایرانی تشکیل شده است. نیاکان تاجیکان از پیروان مزدا بوده و گویش‌های گوناگون باختری، سغدی، خوارزمی و سکایی داشته‌اند. در نوشتار حاضر این فرضیه پژوهش خواهد شد که زبان‌های فارسی تاجیکان و فارسی ایرانیان بدلیل هم‌ریشه بودن و همگرایی ذاتی در فضای کنونی می‌توانند به آسانی دارای گفتمان بوده و در توسعه و جذب و انجذاب و تکامل یکدیگر موثر باشند.

نگاهی به تاریخ قوم تاجیک

سرزمین‌های آسیای مرکزی و مناطق هم‌جوار آن، جایگاه زندگی تاجیک‌ها و ایرانی‌نژادها بوده در اوستا از آنها به نامهای : گاو،^۱ مرغو،^۲ بختی،^۳ هریوه،^۴ و... ذکر شده است. (کلباسی، ۱۳۷۴، ص ۱۰)

بطور خلاصه نیاکان مردم معاصر تاجیک یعنی سغدیان و بلخیان یک هزار سال پیش از میلاد مسیح دولت و فرهنگ و زبان مستقلی داشته‌اند و پس از اسلام آوردن و تشکیل دولت مقتدر سامانیان در سرتاسر این دوران، تاریخ فرهنگ و زبان قوم تاجیک پیوند نزدیکی با ایران داشته است. (بچکان، ۱۳۷۲، ص ۳)

امروزه اصطلاح تاجیک، مردمان پارسی‌زبان، مسلمان روستانشین افغانستان، تاجیکستان و دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی و سین کیانگ چین را دربرمی‌گیرد. گروه دیگری، مردم فارسی‌زبان ترکستان، بالق و افغان هستند. که به فارسیوان یا پارسیوان^۵ سرشناسند و تمام ساکنان شهرهای شمال افغانستان، مانند: مزارشریف، قندز، بغلان، و... را دربرمی‌گیرند. بعلاوه گروه‌هایی از تاجیک‌ها با ترک‌ها آمیخته‌اند و در زمره ازبک‌ها و در کشورهای و شهرهای بزرگ منطقه، زندگی می‌کنند. در سده‌های پیشین، این مردمان را «سارت» می‌گفتند؛ اصطلاحی که امروزه به گونه‌ای جداگانه در آسیای مرکزی وجود دارد، ولی به مرور بیشتر سارت‌ها جذب ازبک‌ها شده‌اند. گروه دیگر، تاجیک‌های نیمه کوچی‌اند، که تاکنون مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته‌اند.

۱- گاوا gava، جایگاه سغدیان / سغدیایانای یونانی که ناحیه‌ای در مسیر رود زرافشان بوده است.

۲- مرغو marq، مرغیانای یونانی یا دره رود مرغاب، ناحیه مرو، ناحیه کنونی ماری.

۳- بختی baxti، باکتریای یونانی، ناحیه مسیر بالا و میانی آمودریا / جیحون، در شمال افغانستان و بخش جنوب خاوری آسیای مرکزی، باختر یا بلخ.

۴- هریوه haraiva، اریه areia منابع یونانی پیشین، مسیر هری‌رود، ناحیه شهر هرات کنونی در افغانستان شمالی و غیره.

۵- فارسی‌زبانان.

در دره شکاری از کتل شیبیر تا دوآب، در برخی دیگر از روستاهای تاجیکستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی، مردم نیمه کوچی زندگی می‌کنند که خود را تاجیک می‌نامند.

از لحاظ ویژگی همانند هزاره‌های افغانستان بوده و دارای ویژگی‌ها و چهره مغولی هستند. (کلباسی، همان، ص ۱۱)

یک گروه دیگر، تاجیک‌ها و به گفته روسها تاجیک‌های کوهی‌اند، که از کهن‌ترین مردم آسیای مرکزی به شمار می‌روند به دلیل این که آن‌ها در کوه‌های بلند هندوکش و پامیر زندگی کرده و هنوز هم به این نوع زندگی ادامه می‌دهند، دست نخورده مانده‌اند و از آمیزش با تیره‌های دیگر خودداری کرده‌اند.

زبان فارسی ایران و زبان فارسی تاجیکستان

ساکنان اولیه سرزمین ماوراءالنهر اقوام ایرانی بوده‌اند و اقوام ترک‌زبان در حدود قرن پنجم میلادی به این منطقه وارد شده و سکنا گزیدند. (کلباسی، همان، ص ۲) پس از فتح ایران بدست سپاهیان اسلام در اوایل دهه دوم هجری، اسلام به آسیای مرکزی راه یافت. ظرف یک قرن اسلام به منطقه ماوراء قفقاز و سرزمین قبایل داغستان گسترش پیدا کرد. (ملکی، ۱۳۷۶، ص ۱۷) سپس سامانیان در برابر دستگاه خلافت عباسی قیام کرده و بر ماوراءالنهر تسلط یافتند. از آنجایی که ماوراءالنهر منطقه پیوند شرق و غرب آسیا بود، سامانیان توانستند با ایجاد آرامش سیاسی فعالیتهای بازرگانی را در آسیای مرکزی گسترش نمایند. تاریخ نشان می‌دهد که حدود یک هزار سال منطقه آسیای مرکزی^۱ به امپراطوری‌های ایران تعلق داشته و یا زیر نفوذ ایشان بوده است و

۱- یادآور می‌شود که در آن زمان هنوز ملت‌های آسیای مرکزی وجود نداشتند. منطقه تحت نامهای ورازود، ورازورد، ماوراءالنهر، توران، ترکستان خراسان و خراسان بزرگ و... خوانده می‌شد و در زمان شوروی آسیای میانه مطرح می‌گردد.

سپس اسلام و تعالیم آن با حیات منطقه عجین شد. (یزدانی، ۱۳۸۳، ص ۴۸) منطقه فارسی‌زبان این سامان پس از گرویدن به اسلام به صورت سرزمینی با اعتقادات اسلامی و نیز ارتباط نزدیک فرهنگی و سیاسی با ایران درآمد و آشکارا مجموعه‌ای را به وجود آورد که زبان فارسی نوین در میان آن نضج گرفت. پس از مداخله ترکها و مغولها در قرون بعدی، زبان ترکی نیز دوشادوش فارسی به عنوان یکی از زبان‌های اصلی منطقه درآمد. آنچنانکه بعدها کم و بیش زبان فارسی را کنار زد و موجب ظهور نام ترکستان گردید. (حاج حریری، ۱۳۷۲، ص ۲)

اوج شکوه آسیای مرکزی زمانی بود که امیراسماعیل سامانی که خود در بخارا حکومت می‌کرد، حکومت این منطقه را در دست داشت. این دوره را می‌توان در حقیقت عصر اعتلای زبان فارسی در سراسر ترکستان به حساب آورد. آن چنان که دوران سلسله‌هایی از قبیل غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و نیز در زمان مغولان و تیمور لنگ و فرزندانش زبان فارسی به شدت اوج داشت و در دربار آنان اشعار فارسی قرائت می‌شد و ادب فارسی سایر زبانها را تحت‌الشعاع قرار داده بود. (محمودی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶) تاریخ سیاسی تاجیکان به عنوان فرهنگی‌ترین ساکنان منطقه آسیای مرکزی با تاریخ فرهنگ کل منطقه درآمیخته است و سیاسی‌ترین مبارزات آنها همیشه رنگ و بوی فرهنگ را با خود به همراه داشته است.

همگرایی ایران و تاجیکستان در فرهنگ و تمدن

اگرچه زبان ترکی پس از استقرار حکومت های ترک‌نژاد، زبان اداری و دولتی آسیای مرکزی محسوب می‌شد، اما زبان فرهنگی تا دوره شوروی اساساً فارسی بود. اغلب مردمان آسیای مرکزی به طور سنتی به دو زبان ترکی و فارسی تکلم می‌کردند. بعلاوه مجاورت جغرافیایی ملل منطقه و تجربه زندگی مشترک طولانی، سبب گشته است تا زبان و فرهنگ ایرانی، فرهنگ «طبیعی» غالب در آسیای مرکزی قلمداد

شود. شهرهای آسیای مرکزی همانند بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه و خوارزم به عنوان مراکز هنرها و علوم ایرانی، مقام والایی در ادبیات فارسی داشته اند. (نوروزی، ۱۳۸۱، ص ۳) اگر بر اوستا، ودها، تورات، خداینامه، تاریخ مسعودی، تاریخ طبری و دیگر کتب تاریخی و دینی نگاهی بیاندازیم خواهیم دید که همه تمدن های قدیمی منطقه ریشه در فرهنگ ایرانی دارند. رابرت ویزون می نویسد که سرآغاز تمدن ایران به پانزده هزار سال پیش بازمی گردد. کرونین تمدن ایران را از تمدن کهن مصر نیز قدیمی تر می داند. پرفسور اسمیت می گوید که ایرانیان بی گمان نخستین آموزگاران جهان بوده اند و آنچه مردمان دیگر دارند از ملت ایران آموخته اند. (کلباسی، همان، ص ۳) اسناد دیگری هم به سغدیانای کامل در مکانهای باستانی حفاری شده در دوره شوروی و کتیبه های بدست آمده در طول راههای موسوم به جاده ابریشم کشف شده اند. (Fered Hollidy- 1995) رواج زبان و ادبیات فارسی در تاجیکستان و آسیای مرکزی به سبب تسلط پادشاه یا امیری فارسی زبان یا حتی تسلط سامانیان یا ایرانیان مهاجر نبوده بلکه همانطور که قبلاً نیز ذکر گردید به سبب حقیقی موجودیت یک قوم باستانی و از نژاد آریایی از قرنهای پیش از میلاد مسیح بوده است. (شکوری، ۱۳۸۵، ص ۵) اویغورها، که امروزه با الفبای عربی سازگاری دارند در آغاز خط سغدی (از الفبای آسوری^۱ مشتق شده اما به صورت خطهای عمودی نوشته می شود) را پذیرفته بودند. اویغورها چنین الفبایی را به مغولستان آوردند. و هنوز در استان چینی خود مختار مغولستان استفاده می شود.

گستره ی زبان فارسی در تمام منطقه، هم قوم تاجیک و هم زبان فارسی (تاجیکی) را با مشکل بسیار شدیدی روبرو کرده بود. بطوریکه در تمام آسیای مرکزی وضع تاجیکان و اقوام دیگر ایرانی نژاد و وضعیت زبان باستانی فارسی (تاجیکی) در دهه دوم قرن بیستم میلادی بسیار حزن آور بود. آنچنانکه در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۱ در

۱- زبان آسوری از زبانهای سامی، فرهنگ شش جلدی آریانپور.

آسیای میانه تقریباً نام تاجیک محو شده بود و در مراکز رسمی، فارسی تاجیکی شنیده نمی‌شد. و این زبان تنها در خانه‌ها و در بین زنان و مادران و کودکان بکار گرفته می‌شد. (عینی، ۱۳۸۵، ص ۲۵)

به همین دلیل پس از تشکیل جمهوری خودمختار تاجیکستان در محدوده اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۲۵ تلاش‌های نفس‌گیری برای اثبات و احیای زبان فارسی تاجیکی از سوی ادیبان و شاعران فرزانه آن دیار صورت گرفت و در نهایت زبان تاجیکی به موفقیت رسید. (عینی، همان، ص ۲۷)

اما در حال حاضر زبان و ادبیات و فرهنگ ملی در ایران و تاجیکستان و افغانستان با ویژگیهای منبعث از شرایط جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و اجتماعی خاص خود سه گونه بسیار نزدیک به هم از زبان و ادبیات فارسی دری است. و اکنون به عنوان یک حوزه مشترک فارسی‌زبانان شناخته شده است. هرچند زبان و ادب این کشورهای مستقل، شاخه‌های سرسبز یک درخت استوار هستند و ریشه در تاریخ باستانی دارند اما این سه ملت فارسی‌زبان دارای استحقاق هویت ملی، زبانی و فرهنگی خاص خود هستند. (شعردوست، ۱۳۸۷، ص ۴)

پیوندهای زبانی ایران و تاجیکستان

زبان فارسی تاجیکی شکل امروزه همان پارسی دری است که به اتفاق اهل دانش، بهترین لغات فارسی به شمار می‌آید و آن را به عنوان «هر لغتی که در آن نقصانی نباشد» و در همه قلمرو زبان فارسی نمونه عبرت می‌دانسته‌اند. همه ایرانی‌تباران از مردم ماوراءالنهر و خراسان علاقه وافری به آموختن پارسی ناب از خود نشان داده‌اند. فارسی تاجیکان همان فارسی استاد رودکی است که او را در عالم پارسی‌گویان، «آدم‌الشعراء» و «صاحب قران شاعری» نام گذاری کرده‌اند. دانشمندان

تاجیک وی را بنیانگذار ادبیات فارسی دانسته‌اند و نیز فارسی تاجیکان ریشه در فارسی حکیم فردوسی دارد که گفته بود: عجم زنده کردم بدین پارسی. پارسی ماوراءالنهر و خراسان نه فقط در قرون گذشته استادانی به دنیا آورده است. بلکه در زمان ما و در قرن بیستم نیز استادان زبردستی به دنیای ادب عرضه کرده است. می‌توان گفت: تاجیکان از سخت‌جان‌ترین مردمان جهانند که در شرایط طاقت‌ناپذیر نژادکشی هزار سال زنده ماندند، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی خود را نگه داشتند، حتی باز امکان یافتند که آن را در میان دیگران گسترش دهند. مسئله زبان فارسی تاجیکی جزئی از هویت و معنویت مردم تاجیک است. (محمودی، همان، ص ۱۱۷)

اجزاء کلی یک زبان

اصولا زبان، عبارت است از یک نظام صوتی قراردادی که به وسیله دستگاه گفتار آدمی تولید می‌شود و افراد یک جامعه آن را برای پیوند با یکدیگر به می‌برند. لهجه، صورت تغییر یافته‌ای از یک زبان است که برای سخن‌گویان دیگر آن زبان قابل فهم باشد. لهجه‌ها تنها تفاوت‌های آوایی و واژگانی (و کمتر دستوری) با یکدیگر دارند. مثل زبان تاجیکی که لهجه‌ای از زبان فارسی است. گویش، صورت تغییر یافته‌ای از یک زبان است که برای دیگر سخن‌گویان از آن زبان به راحتی قابل فهم نباشد. مانند زبان پشتون در افغانستان که یک گویش ایرانی محسوب می‌گردد. گویش‌ها علاوه بر تفاوت آوایی و واژگانی، تفاوت‌های دستوری بسیاری با یکدیگر دارند. لهجه و گویش، هر گاه در محدوده سیاسی جداگانه‌ای قرار بگیرند یا به عنوان زبان رسمی اعلام گردند زبان نامیده می‌شوند. (کلباسی، همان، ص ۷۰)

بر اساس این تعریف‌ها، ویژگی‌های دو زبان فارسی و تاجیکی به قرار زیر است:

الف : زبان فارسی

زبانیکه ایرانیان به آن سخن می‌گویندومی‌نویسند ، «فارسی» «فارسی دری»، یا «فارسی نو» نام دارد. فارسی نودنباله فارسی میانه و فارسی باستان است. فارسی باستان در زمان هخامنشیان (۵۵۹-۳۳۱ پ.م) و فارسی میانه در زمان ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ م) کاربرد داشته است. فارسی میانه یا پهلوی ساسانی، در دوران ساسانی به دو گونه گفتاری و نوشتاری به کار می‌رفته است. ولی با فرو افتادن دولت ساسانی به دست اعراب، صورت نوشتاری آن، کاربرد خود را از دست داد و اندک اندک فراموش گردید. صورت گفتاری این زبان به مرور زمان و طی دگرگونیهایی به صورت فارسی امروز درآمد. مدارک نوشته شده نشان می‌دهند که این زبان (فارسی نو) تا مدت‌ها کاربرد گفتاری داشته و چند سده بعد ، به صورت نوشتاری درآمد است. دیرینه‌ترین نوشته‌های این زبان از دوران سامانی است.^۱

زبان فارسی از خانواده زبان‌های ایرانی است و زبان‌های ایرانی شاخه‌هایی از زبان هند و ایرانی‌اند، که آن را متعلق به زبان‌های هند و اروپایی دانسته‌اند. زبان هندو اروپایی نیز از قوم آریایی سرچشمه گرفته و در حدود ۳ هزارسال و به گفته‌ای ۵ هزارسال پیش از میلاد، در شمال دریای سیاه ساکن بوده‌اند و بعدها به سوی جنوب و باختر کوچ کرده و به دلیل دور شدن از یکدیگر، زبان‌شان از هم جدا شده است. بعلاوه شاخه‌های زبان هندواروپایی را شامل خانواده زبان هندو ایرانی، یونانی، هیتی (حتی)، تخراری، آلبانی، ارمنی، اسلاوی، بالتی، سلتی (کلتی)، ژرمنی و ایتالی دانسته‌اند. شاخه ایرانی زبان هندو ایرانی را به سه دوره تاریخی بخش کرده‌اند و آن‌ها را باستان^۲، میانه^۳ و نو^۴ نام نهاده‌اند. (کلباسی ، همان ، ص ۶۷)

^۱- سده های سوم تا چهارم هجری قمری / نهم تا دهم میلادی

زبان های ایرانی باستان را از هزاره دوم پیش از میلاد ، تا از میان رفتن هخامنشیان می دانند از زبان های

^۲- این دوره چهار زبان مادی ، فارسی باستان ، اوستایی و سکایی شناخته شده اند .

^۳- تاریخ زبان های ایرانی میانه از فرو افتادن هخامنشیان (سده ۴ پ.م) تا از میان رفتن ساسانیان را آغاز اسلام (سده لام) دانسته اند. گر چه بعضی از این زبان ها تا چند سده پس از اسلام نیز کاربرد داشته است.

^۴- تاریخ زبان های ایرانی نو را آغاز اسلام به بعد می دانند .

ب : فارسی تاجیکستانی

«تاجیکی» لهجه‌ای است از زبان فارسی ، بدین سبب آن را بایستی «فارسی تاجیکی» نامید. همان‌طور که لهجه اصفهانی، شیرازی، کرمانی، سیستانی و... را فارسی اصفهانی، فارسی شیرازی، فارسی کرمانی و فارسی سیستانی می‌نامند. اما تفاوت‌های زبان فارسی تاجیکی با فارسی با معیار ایران ، بیش از تفاوت‌های دیگر لهجه‌های فارسی مناطق داخلی ایران است و این امر شاید به دلایل سیاسی و انقطاع در روابط ملت‌ها و موقعیت خاص جغرافیایی این زبان ، بوجود آمده است.

لهجه‌های مختلف فارسی در داخل ایران دارای نوشتاری (ادبی) مشترک هستند ، اما لهجه‌ی تاجیکی نه تنها در زبان محاوره‌ای بلکه در زبان دستوری نیز با ایرانیان تفاوت‌هایی دارند ، زیرا تفاوت‌ها میان لهجه‌های فارسی ایرانی بیشتر آوایی و در بعضی واژه‌ای می‌باشد و کمتر در قالب‌های دستوری دیده می‌شود. این در حالی است که لهجه فارسی تاجیکی با فارسی ایرانی، هم از لحاظ آوایی ، و هم از نظر واژگانی است و هم از جنبه دستوری تفاوت‌هایی دارند .

فارسی تاجیکی به این دلیل که جایگزین زبان‌های خاوری ایران گردیده و از سوئی با زبان روسی و زبان قوم‌های گوناگون ترک، بسیار نزدیک بوده، با فارسی امروز ایران تفاوت‌های بیشتری یافته است. اما این تفاوت‌ها مانع مفاهمه دو زبان ایرانی و تاجیکی و ادراک آنان از یکدیگر نشده از سوی دیگر فارسی تاجیکی در نقاط گوناگون آسیای مرکزی نیز لهجه‌های متفاوتی پیدا کرده است. لهجه‌های تاجیکی را بایستی جزو لهجه‌های فارسی ایران به شمار آورد و آن‌ها را نیز لهجه‌های زبان فارسی نامید. (کلباسی ، همان ، ص ۷۰) بطور خلاصه زبان فارسی تاجیکی همان تاریخ و سرگذشت فارسی ایران را دارد . برای روشن شدن هم‌گونگی و اختلافات

دو زبان چند نمونه از فرق‌های آوایی و دستوری و تفاوت واژه‌های زبان ایرانی و تاجیکی به قرار زیر ذکر می‌شود :

برای مثال فرق‌های آوایی در بکار گیری واژه‌های یکسان

فارسی تاجیکی	فارسی ایرانی
خیرمَن	خَرَمَن
خیلَوَت	خَلَوَت
کِجَا	کُجَا
اِران	اِيران
زیندگی	زندگی
کَدام	کُدام
مَحکم	مُحکم
عَدالت	عِدالت

(کلباسی، همان، ص ۲۷)

نمونه افعالی که در دو زبان فارسی و تاجیکی مفهوم متفاوت دارند :

تاجیکی	فارسی
محاكمه کردن	مذاکره کردن
دعوا کردن	شکایت کردن
جنگال کردن	دعوا کردن
خانه‌دار شدن	ازدواج کردن
درآوردن	داخل کردن
برآمدن	بیرون کشیدن
برآوردن	درآوردن

(کلباسی ، همان ، ص ۱۲۴-۱۲۱)

برای فرق دستوری و بکارگیری افعال :

تاجیکی	ایرانی
گفتن نمی توانم	من نمی توانم بگویم
رفتن نمی توانم	نمی توانم بروم
رفتن نمی شود	نمی شود رفت
می برآرد	بر می آید
می برداشت	بر می داشت
می در آرد	در می آورد
دانم	می دانم
نمی برآید	بر نمی آید
نه بردار	برندار
رفتگی است	شاید رفته است
رفتگی استم	شاید رفته ام

(کلباسی-همان ص ۱۱۷-۱۱۶)

همانگونه که ملاحظه میگردد فرق هائی چه از لحاظ آوایی در کلمات و واژه ها و چه از لحاظ دستوری و افعالی وجود دارد که نمونه های بسیار اندکی در اینجا آورده شد .

اما این تفاوت گر چه کم هم نیست ، اما درصد عدم فهم آن برای مردم دو کشور بسیار اندک است و اینگونه تفاوت ها بسرعت قابل فهم و به حالت معمولی در می آید . بررسی های زیادی در باره لهجه ها یا شیوه های تاجیکی تاکنون انجام یافته است . این بررسی ها پیش از انقلاب اکتبر توسط گروهی از دانشمندان روسی آغاز گردیده و کتاب هایی در این باره نگاشته شده است . درباره گروه بندی لهجه های تاجیکی تاکنون نظر قطعی ارائه نگردیده است. تا سال ۱۹۶۰م، این لهجه ها به سه گروه زیر بخش شده بوده اند:

۱. گروه شمال باختری، که لهجه های تاجیکی ازبکستان و شمال تاجیکستان را دربرمی گرفته است.

۲. گروه مرکزی، که لهجه ورزاب و بعضی از لهجه‌های وادی حصار را دربرگرفته است.

۳. گروه جنوب خاوری

در سال ۱۹۶۰م، به پیشنهاد خانم و.س. راستار گویدا، در کنگره بین‌المللی خاورشناسان در مسکو، لهجه‌های تاجیکی به چهار گروه زیر بخش گردیده‌اند:

۱. گروه شمالی، که لهجه‌های سمرقند، بخارا، فرغانه خاوری و باختری، اوراتپه و پنج کنت را شامل می‌گردد.

۲. گروه مرکزی، که لهجه‌های زرافشان، رشتان و سوخ (ساخ) را دربرمی‌گیرد.

۳. گروه جنوبی، که شامل بداخشان، کولاب شمالی و جنوبی و قره‌تگین می‌شود.

۴. گروه جنوب خاوری، شامل لهجه‌های درواز است. (کلباسی، همان، ص ۳۱)

انقطاع میان بزرگان ادب فارسی و تاجیکی بویژه در دوران شوروی به شکل گیری ادامه یافت و با تمام نشیب و فرازها و انقطاع‌های تاریخی در روابط ملت‌ها و نیز تحولات چشمگیر در دو زبان فارسی ایرانی و زبان فارسی تاجیکی باز هم فاصله‌ها به اندازه‌ای نیست که ملت‌های هم‌نژاد ایرانی و تاجیکی همدیگر را ادراک نکنند، گرچه ممکن است در تعاملات محاوره‌ای و لهجه‌ای بویژه بدلیل فراوانی وجود واژه‌های روسی و ترکی و . . . در زبان تاجیکی و بعضی واژه‌های بیگانه در زبان فارسی ایرانی فاصله بیشتری احساس شود، اما در نگارش و در نوشته‌های ادبی، بویژه در سرودن شعر این دو زبان فارسی فاصله‌ها را دور می‌ریزند و خلعتی هم‌رنگ و همسان بر تن می‌کنند. در پایان با ملاحظه آثاری از چند ادیب ایرانی و تاجیکی اینگونه همگرایی‌ها و تعاملات بخوبی نمایان می‌گردد.

بخش‌هایی از یک شعر بلند ابوالقاسم لاهوتی شاعر و ادیب ایرانی الاصلی که بیشتر سال‌های عمرش در تاجیکستان و روسیه زندگی کرده، یک قطعه شعر و یک قطعه نثر از دانشمند و ادیب بزرگ تاجیکی صدرالدین عینی و یک قطعه شعر از یک بانوی شاعره و نوپرداز ایرانی که در زمان کنونی و به تازگی سر برآورده و هنوز در

آغاز شهرت و کار شاعری و ادبی خود به سر می برد در اینجا آورده شده تا نشان داده شود که با وجود مهاجرت لاهوتی از ایران و انس او با زبان تاجیکی و با وجود تاجیکی الاصل بودن عینی و نیز با وجود آنکه این بانوی شاعره ایرانی هرگز به تاجیکستان سفر نکرده و از ادبیات تاجیکی چندان اطلاعی ندارد آثار آنان فرق زیادی با هم ندارد. مضاف بر آنکه این بانوی شاعره ایرانی در شعر خود شاید بطور نا خود آگاه از ردیف ها و قافیه ای بهره برده است که همان فن دستوری و افعال مخصوص زبان تاجیکان می باشد اما با وجود آن ، هیچگونه ابهامی در فهم اشعار او برای مخاطبان ایرانی و تاجیکی وجود ندارد .

دختران

تا به دیوانگی ام خلق نمایند اقرار
هوش گرد آور و بر گفته من دل بگمار
آشکارا سخنی چند بگویم هشدار
تا کی از مژه تو تیر زخم بر دل زار
چند بی مار سر زلف تو باشم بیمار
یا به مژگان تو تا چند دهم نسبت خار
لیک اینها همه حرف است و ندارد مقدار
دیگر این طایفه را راه مده بر دربار
جد و جهدی بنما چون دگران مادروار
هر کسی از تو سخن می شنود اول بار
که نترسند ز زحمت نگرینند ز کار

من از امروز ز حسن تو بریدم سر و کار
ای مه ملک عجم ای صنم عالم شرق
لیکن امروز مُجدانه و رسمانه ترا
بعد از این از خط و خالت نهراسد دل من
تا کی از زلف تو زنجیر نهم بر گردن
تا به کی بی لب لعل تو دلم گردد خون
ماه رویی تو و لازم نبود بر گفتن
من به زیبایی بی علم خریدار نیم
خرد آموز و پی تربیت ملت خویش
تو گذاری به دهان همه کس اول حرف
پس از اول تو به گوش همه این نکته بگو

ابوالقاسم لاهوتی، کرمانشاهی (عینی، همان، ص ۳۱۲-۳۱۱)

قصر ستم

یارب! آن محکمه جور، مزارستان باد
ریزه ریزه شده، با خاک سیه یکسان باد
با سر صاحب خود زیبده زندان باد
پاره پاره شده در زیر زمین پنهان باد
دست بسته به در محکمه‌ها حیران باد
سرنگون گشته به خون خودشان غلطان باد
بهر آمادگی عشرت این حضرت رفت

یا رب! آن خانه بیداد و ستم ویران باد
یارب! آن تخت که شد باعث بدبختی ما
یارب! آن تاج که زیب سر خون‌خواری شد
یارب! آن قصر که عشرتگه جلادان است
یارب! آن زمره که امروز تحکم دارد
یارب! آن مفتی و آن قاضی و آن شاه و وزیر
کاین همه ظلم به دوران که بدین وحشت رفت

صدر الدین عینی (همان، ص ۲۹۵)

خیال خال

از گوهر نگاهت سفتن نمی توانم
من جز خیال خالت گفتن نمی توانم
جز دست شستن از خود، شستن نمی توانم
از سرزمین حیرت رفتن نمی توانم
از دست تو کشیدن، دامن نمی توانم
جز با کمند زلفت بستن نمی توانم
از شعله های عشقت رستن نمی توانم
(طهماسبی ۱۳۷۸، ص ۴۲)

گفتم که با خیالت خفتن نمی توانم
در بزم لاله رویان گفتمند هر چه گفتند
گفتم بشویم این دل در آبشار چشمت
در گلشن مجازت محو حقایقم کن
دامن کشان رهیدم از هر چه دامگاه است
عهدیست با تو آن را من در ازل نوشتم
پروانه وش بسوزم زین شعله نهانی

یک قطعه نثر تاجیکی

از بازی که وقایع را تاریخ قید می‌کند تا امروز، در دیار ماوراءالنهر و تورکستان چنانکه یک قوم معظم به نام تاجیک یا که تازیک استقامت دارد همچنان زبان و ادبیات ایشان هم رواج یافته آمده است. رواج زبان و ادبیات تاجیک در ماوراءالنهر و

تورکستان، مخصوص به عصری، یا تسلط پادشاهی و امیری نیست. چنانچه ما می‌بینیم ادبیات تاجیک در این سرزمین در عهد سامانیان که عرقاً فارسی‌زبان هستند، چقدر رواج داشته باشد، در زمان اولاد چنگیز، تیمور، شیبانی، استرخانی و مانغیت که عرقاً موغول، تورک و اوزبک هستند، همان‌قدر رواج یافته است. پس معلوم می‌شود که رواج زبان و ادبیات تاجیک در این جاها، محض به سبب تسلط سامانیان، یا که مهاجرت ایرانیان نبوده، سبب حقیقی موجودیت یک قوم بزرگ به نام تاجیک که منسوب به عرق‌آری است، در این جاها است.¹ (عینی، همان، ۲۹۳)

همانطور که ملاحظه می‌گردد این قطعه نثر و آن اشعار هیچکدام برای مخاطبین ایرانی و تاجیکی ابهامی در فهم واژه یا عبارات و افعال خود بوجود نمی‌آورند بنابراین اگر به کتاب نمونه ادبیات تاجیک که بوسیله صدرالدین عینی تالیف یافته و اشعار شاعران را از رودکی تا خودش یعنی تا قرن بیستم را جمع آوری کرده است مراجعه شود این موضوع روشن تر می‌گردد.

نتیجه گیری

ایران و تاجیکستان از دیرباز در حوزه یک زبان و یک فرهنگ و یک نوع ادبیات گفتاری و نوشتاری و آداب و سنن همسو قرار داشته‌اند و هر دو سرزمین تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی حکومت هائی نظیر هخامنشیان، ساسانیان و... بوده‌اند و نیز پس از پذیرش اسلام و پایداری زبان فارسی و شکوفائی مجدد فرهنگی ایرانیان بویژه با به قدرت رسیدن سامانیان، ایران زمین مهد فرهنگ و ادب ایرانی و تاجیکی بوده است و از این تاریخ و حتی پیش از آن شعرا و ادبا و دانشمندان بزرگی پا به عرصه ظهور گذاشتند.

زبان و ارزشهای اجتماعی سخت همبسته‌اند و از یکدیگر نیرو اخذ می‌کنند و عامل ماندگاری و تعمیق و گسترش همدیگر می‌شوند. بدین جهت دو کشور

¹ -متن نثر اثری است از صدرالدین عینی

فارسی زبان ایران و تاجیکستان بدلیل زبان مشترک علاوه بر آنکه از فرهنگی غنی برخوردارند ، کتب و آثار بسیار زیاد ادبی ، تاریخی و دینی ماندگاری به زبان خلاق فارسی از خود پدید آورده و باعث پیوند همیشگی دو ملت شده اند .

بنابراین دو ملت بطور قابل توجهی درک عمیق و یکسانی از حقیقت زندگی انسانی دارند و نیز از نوعی جهان بینی همسو برخوردارند که خود بستر مهیا و ارزنده ای برای همگرایی و مفاهمه زبانهای ملی و فرهنگهای آنها می باشد.

دو عامل مهم که در همگرایی ملت ها نقش بسزائی بعهدہ دارند عبارتند از زبان مشترک و فرهنگ مشترک .

اینگونه علائق و پیوندها هم اکنون مبدل به ابزار توسعه زمینه گسترش گفتمان و همگرایی زبان و ادبیات و فرهنگ آنان شده . در نتیجه هرچند زبان فارسی و تاریخ و فرهنگ و تمدن دیرپای دو کشور ایران و تاجیکستان بعنوان عامل اصلی پردازش جذب و انجذاب برای خود این ارزشهای معنوی شده است ، اما همین عامل زنده و پویا بعنوان گفتمان فرهنگی توان و پتانسیل آن را دارد که نیروبخش پیشتازی برای تحکیم ، توسعه و استمرار روابط دو ملت و حتی تکامل دو زبان باشد . بنابراین بنظر می رسد چنانچه فرهنگستانهای زبان و ادب فارسی دو کشور و حتی کشور افغانستان با همدیگر دارای تعاملات علمی ، ادبی و بویژه از جنبه واژه شناسی باشند می تواند بسیار کاربردی بوده و در توسعه و تعمیق علائق و تعاملات و نزدیکی این زبانهای هم ریشه کمک نموده و باعث تفاهم ملت های آنان در ابعاد گوناگون گردد .

منابع:

- ۱- بچکان ، یژئی، ادبیات فارسی در تاجیکستان ، مترجم :محمود عبادیان ، تهران ، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی ۱۳۷۲
 - ۲- حاج حریری ، سیما ، وقف در آسیای مرکزی و قفقاز ، تهران ، وزارت امور خارجه ، شماره ۱۳۷۲ ، شماره ۲
 - ۳- شعر دوست ، علی اصغر ، مقدمه ای بر نمونه ادبیات تاجیک صدرالدین عینی ، تهران ، سازمان میراث فرهنگی ، گردشگری و صنایع دستی ، تهران ۱۳۸۵
 - ۴- شعر دوست ، علی اصغر ، نامه پژوهشگاه ، فصلنامه پژوهش ایران شناسی، شهر دوشنبه، ۱۳۸۷، سفارت جمهوری اسلامی
 - ۵- شکوری بخارایی ، محمد جان ، نمونه ادبیات تاجیک و اهمیت آن ، تهران ، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ، ۱۳۸۵
 - ۶- صدرالدین زاده عینی ، کمال الدین ، نمونه ادبیات تاجیک ، ۱۳۸۵، تهران ، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری
 - ۷- طهماسبی ، پروانه ، شاعر نو پرداز معاصر، دفتر شعر ، تهران، ۱۳۷۸، نشر فوژان
 - ۸- کلباسی، ایران فارسی ایرانی و تاجیکستان ۱۳۷۴، تهران دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه
 - ۹- محمودی ، مرتضی ، فرهنگ و تمدن دیرپای تاجیکستان و نقش آن در در تعمیق روابط آینده دو کشور ، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی دانشکده علوم سیاسی ، سال اول ، شماره سوم ، تابستان ۱۳۸۷
 - ۱۰- ملکی ، عباس، بررسی نقش ایران ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ، وزارت امور خارجه ، شماره ۱۳۷۶،
 - ۱۱- نوروزی ، محمد ، تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز ، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ، وزارت امور خارجه ، سال ۹ ، دوره ۳ ، ۱۳۸۱
 - ۱۲- یزدانی ، عنایت ... ، نقش اسلام در آسیای مرکزی پس از فروپاشی ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ، وزارت امور خارجه ، ۱۳۸۳ ، شماره
- 1۳-Fered Hallidiy.The Empires Strike bak.Russia Iran and Republics . The World to day Novamber 1995